



{ ۴۹ } و به یاد آرید آن گاه که شما را از ستم فرعونیان رهایی بخشیدیم، همان‌ها که سخت‌ترین عذاب را به شما روا می‌داشتند: پسران شما را سر می‌بریدند و زنان شما را زنده می‌داشتند. در همه این مصائب آزمایش بزرگی بود از جانب پروردگار شما.

{ ۵۰ } به یاد آرید آن گاه که دریا را به وسیله شما شکافتیم؛ پس شما را رها نمودیم و فرعونیان را غرق کردیم، در حالی که شما می‌دیدید.

{ ۵۱ } و به یاد آرید آن گاه که با موسی چهل شب را میعاد نهادیم، سپس در نبود او، شما گوساله را به پرستش گرفتید در حالی که شما ستم پیشگان بودید.

{ ۵۲ } پس از آن، از شما درگذشتیم تا شاید سپاسگزاری کنید.

وَ إِذْ نَجَّيْنَاكُمْ مِنَ آلِ فِرْعَوْنَ يَسُومُونَكُمْ سُوءَ الْعَذَابِ يُذَبِّحُونَ أَبْنَاءَكُمْ وَيَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ وَ فِي ذَلِكُمْ بَلَاءٌ مِّن رَّبِّكُمْ عَظِيمٌ ﴿٤٩﴾

وَ إِذْ فَرَقْنَا بِكُمُ الْبَحْرَ فَأَنْجَيْنَاكُمْ وَ أَغْرَقْنَا آلَ فِرْعَوْنَ وَ أَنْتُمْ تَنْظُرُونَ ﴿٥٠﴾

وَ إِذْ وَاعَدْنَا مُوسَىٰ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً ثُمَّ اتَّخَذْتُمُ الْعِجْلَ مِن بَعْدِهِ وَأَنْتُمْ ظَالِمُونَ ﴿٥١﴾

ثُمَّ عَفَوْنَا عَنْكُمْ مِّن بَعْدِ ذَلِكَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ﴿٥٢﴾

شرح لغات

نَجَاء: شتاب کردن، پیشی گرفتن، آهسته سخن گفتن، درخت را بریدن، از شرّی رهایی یافتن.

آل، گویند با «اهل» در معنی و ریشه یکی است. چنان‌که تصغیر آل «أهیل» می‌آید. در استعمال برای نسبت افتخاری و شرافتی به شخص است. و «اهل» اعم است؛ چنان‌که گفته می‌شود: اهل شهر یا اهل فساد و مانند آن؛ ولی «آل» به این گونه چیزها نسبت داده نمی‌شود. شاید «آل» از «آل» به لفظ و معنای فعل نقل شده باشد؛ یعنی به وی بازگشت و پیوست.



فرعون: نام عمومی پادشاهان مصر بوده؛ چنان که پادشاهان روم را «قیصر» و پادشاهان ایران را «کِسری» و سلاطین تُرک را «خاقان» می‌گفتند.

سام: (لازم آن به معنی) بیرون رفتن چهارپا به چراگاه؛ بالای چیزی گردیدن مرغ. (و متعدی به یک مفعول آن): کالا را به مشتری عرضه داشتن و بهای آن را ذکر کردن است. (و متعدی به دو مفعول): به کار دشواری واداشتن، و زیون کردن است.

سوء: بد، زشت.

بلا: آزمایش به خیر و شر.

واعَدَ: دو نفر با هم قرار گذاردند. میعاد (مکان یا زمان) قرار دادن وعده.

موسی، گویند از دو کلمه قبطی ترکیب یافته و عَلَم شده است: «مو» به معنی آب. و «سا» به معنی درخت، زیرا موسی از میان آب و کنار درخت به دست آمد.

عَجَلَ: گوساله، می‌شود از عجله به معنی شتاب و شتابان باشد که از صفات گوساله است.

عَفُو، از عَفَا الرَّيْحُ الْأَثَرُ (باد اثر را از میان برد)، از میان بردن آثار و لوازم گناه.

این آیات دوران‌های سراسر رنج و شکنجه و زیونی بنی اسرائیل را، تا ظهور موسی عليه السلام و نجات یافتن آنان و بیرون رفتن از مصر و عبور از دریا و غرق فرعونیان و برگشت آن‌ها به پرستش گوساله و عفو از آن‌ها را یادآوری کرده است. در جمله‌ها و لغات این آیات داستان‌های پرماجرایی بنی اسرائیل و احوالات نفسانی و تحولات روحی آن‌ها با حرکات زیر و زبر شدن و بالا و پایین رفتن، گاه پیشرفت و گاه عقب گردشان، مانند تابلوها و صفحات جاندار در برابر چشم بیننده پس از قرن‌ها آشکار و نمایان است: جمله «نَجِّينَاکُم مِّنْ آلِ فِرْعَوْنَ»: وزن تفعیل که برای تدریج و تکثیر است. و حرکات زَبْرها و نسبت فعل به جمع متکلم «نا» و اتصال فعل به «مِنْ آل»،



صفحه‌ای از تاریخ بنی اسرائیل را تصویر می‌کند: گویا از نزدیک می‌نگریم که چگونه در بندهای دستگاه و عوامل فرعون و زیر پنجه ستم آنان برای نجات خود تلاش می‌کنند، امیدها و تلاش‌ها و مقاومت‌های آنان مورد توجه و لطف خداوند قرار می‌گیرد و کم‌کم، با تقویت قوای روحی آنان و برانگیخته شدن موسی، بندها را یکی پس از دیگری پاره می‌کنند تا در پایان سر از نجات برمی‌آورند: «نجیناکم». جمله «یسومونکم...» شرح و پاسخ چگونگی گرفتاری آن‌هاست: مگر فرعونیان با آن‌ها چه می‌کردند که این گونه مددهای خداوندی برای نجاتشان رسید؟ این تعبیر «یسومونکم...» انواع عذاب را می‌نمایاند که از هر سو بر آن‌ها احاطه کرده و یا بی‌هیچ قید و بند بر سرشان می‌تاخت و هر روز یک نوع بلاگرد سر آنان می‌گشت و هر چندی چهره و وحشتناک و زشت عذاب نوینی به آن‌ها روی می‌آورد: (لغت یسومونکم و تعبیر سوءالعذاب). در اینجا است که شنونده یکسره توجه می‌کند و می‌خواهد خوب بفهمد که این عذاب چگونه و چه بوده است. [از این رو] برای نمونه یک نوع از عذاب‌های دردناک، آن‌ها را (از باب بیان مصداق و ذکر خاص بعد از عام) بیان می‌کند: «يُذَيِّحُونَ أَبْنَاءَكُمْ...». کشتن پسران و زنده داشتن زنان برای این بود که هم جلوی افزایش نسل آن‌ها گرفته شود و هم باقی‌مانده مردان گرفتار زنان بی‌سرپرست و ناظر پریشان‌حالی آنان باشند تا خواه نخواه به هر پستی تن دهند. این نمونه سخت‌ترین ذلت و عذاب است. آن‌گاه، قرآن برای این دستگیری و نجات و آن عذاب‌های جانگداز یک نتیجه کلی و نهایی بیان می‌کند که از جهت تربیت و سنجش استعداد بقا و مقاومت و صبر، این‌ها آزمایش بزرگی بوده است: «وفى ذلکم بلاءٌ من ربکم عظیم».

نخستین کسی که از بنی اسرائیل به مصر آمد یوسف پیامبر، فرزند یعقوب، بود (چنان که قرآن هم داستان آوردن او را به مصر بیان کرده است). آن‌گاه پدر و



برادرانش به وی پیوستند. فرزندان یعقوب، که دارای خون پاک و بدن‌های سالم و پروردهٔ بیابان بودند، همین که در مصر آسایش و خوشی به آن‌ها روی آورد، نسلشان افزونی یافت، چنان که در مدت چهارصد سال، از روز ورود به مصر تا روز خروج از آن، می‌گویند آمارشان به ششصد هزار تن رسید. افزایش جمعیت این اقلیت متحد و متعصب و نیرومند، فرعون را نگران ساخت. چنان که برای زیورن ساختن و از میان بردن نسلشان، آن‌ها را به کارهای سخت، مانند ساختن و فراآوردن سنگ و خشت برای ساختن هیاکل و کاخ‌های فرعون وادار کرد، اما از آنجا که بنی اسرائیل خود را طایفهٔ خدا می‌دانستند و همیشه امید نجات داشتند و نگهدار عادات و اخلاق و قومیت خود بودند، این فشارها نتوانست آنان را از پای درآورد، زیرا قدرت روحی و امیدواری، جسم و بدن را قوی و نفوس را در برابر رنج و فشار پایدار می‌دارد. فرعونیان چون این بردباری و پایداری را از بنی اسرائیل دیدند و از این راه نتوانستند آنان را نابود کنند، به کشتن پسرهای نوزاد آن‌ها پرداختند تا آنجا که قابله‌ها دستور داشتند که چون پسری از زنان بنی اسرائیل چشم به دنیا باز کند درجا او را خفه کنند یا به دست جلادان فرعون بسپارند تا سر از بدنشان بردارند.

آنچه مشهور است که علت این کشتار فرعون از یهود پیش بینی کاهنان و ستاره شناسان بوده سند درستی ندارد و آنچه گفته شد موافق با روش مستبدین تاریخ، و اخلاق و روحیهٔ یهود است.

فرعون نام و عنوان عمومی سلاطین مستبد مصر بوده، چنانکه نام عمومی پادشاهان ایران، کسری، و پادشاهان روم، قیصر و پادشاهان ترک، خاقان خوانده می‌شد. روش عمومی پادشاهانی که بنی اسرائیل در زمان آن‌ها به سر می‌بردند و سیاستشان با این قوم همین بوده است. گویا از این جهت است که قرآن این عذاب‌ها را به «آل فرعون» نسبت داده و با جملهٔ مضارع، که مشعر بر استمرار است



«یسومونکم»، بیان کرده است. آنچه از تاریخ برمی آید این است که فرعون که موسی در زمان او به دنیا آمد و در کاخ او پرورش یافت، آن گاه بنی اسرائیل را نجات داد، «رامسس دوم» بوده است که پس از پدرش، سستی اول در سال ۱۲۸۸ ق م، بر تخت فرعون نشست و ۶۷ سال زیست.^۱

«واذ فرقتنا بیکم البحر...» این هم سرفصل و صفحه دیگری است از تاریخ بنی اسرائیل که قرآن پس از صفحه اول در برابر چشم آنان تصویر کرده و به تمثیل در آورده است: در زیر و زبرهای این آیه و حرکات آن، مرد و زن و کوچک و بزرگ بنی اسرائیل نمایان می گردد که با سر و صدا و آمیخته با نگرانی و خوشحالی، در پی موسی از مصر بیرون آمده تا به کنار دریا می رسند؛ امواج دریا را در برابر و فرعونیان را شتابان پشت سر و خود را در تنگنای دو خطر می نگرند. متحیرند، چاره می جویند، چه کنند؟ می خواهند برگردند و از پیشگاه فرعون پوزش بطلبند و بر رهبر خود موسی که آن ها را به چنین راهی کشانده، بشورند که ناگاه دریا در برابرشان شکافته و بر کنار می شود. با پیش قدمی موسی، به سوی ساحل شرقی هجوم می آورند و چیزی نمی گذرد که از آن سوی سر بیرون می آورند. فرعون و سپاهیان شتابان پشت سر آن ها می رسند، امواج هم شتابان بر آن ها می تازد و به سوی قعر دریا کشاند! بنی اسرائیل در کنار [دریا] بهت زده ایستاده می نگرند که قدرت فرعون و کبریایش در گوشه قدرت لایزال خلقت چون حباب محو شد و نعره های خود و سپاهش در میان گرداب به هم پیچید و خاموش گردید.

آیه، حرکات موسی و فرعون و پیروان آن ها و خروش دریا را با عوامل باطنی و تغییرات نفسانی می نمایاند: «اذ فرقتنا بیکم» نسبت فعل به جمع متکلم «نا» و «باء»

۱. رامسس دوم از بزرگترین فراعنه مصر است. وی از سال ۱۲۹۲ تا ۱۲۲۵ پیش از میلاد به مدت ۶۷ سال سلطنت کرد. خروج قوم بنی اسرائیل از مصر در زمان او یا جانشینش اتفاق افتاد.



سبب، نمایانندهٔ اسباب و علل الهی و همبستگی آن با علل نفسانی است: چون شما، بنی اسرائیل، از خود آمادگی نشان دادید و از موسی پیروی کردید و خواستید که از بندهای علاقهٔ به مصر که بندهای بندگی و زبونی شما بود برهید و احساس به عزت توحید در شما بیدار شد، امدادهای ما به نجاتتان شتافت؛ سختی‌ها هموار گردید و از میان طوفان دریا گذشتید. «آنچیناکم»، با معنا و هیئت فعل - که در اینجا از باب افعال آمده و دارای سه فتحه و حرکات زَبَرِ متوالی است - یکباره از ساحل نجات سربرآوردن را می‌رساند: ^۱ «دریا را ما به وسیلهٔ شما شکافتیم، ناگهان شما را برتر آورده رهانیدیم و فرعونیان را غرق کرده به پستی قعر دریا کشاندیم، [در حالی که] شما در کنار ساحل و بالای امواج دریا ایستاده می‌نگریستید».

عموم مفسرین و تاریخ نگاران، موافق نقلیات یهود، شکافته شدن دریا و راه یافتن بنی اسرائیل را از معجزات و خوارق عادات می‌شمارند و از ظاهر آیات قرآن نیز چنین فهمیده‌اند. یکی از دانشمندان اسلامی، «سِر سید احمدخان هندی»، ^۲ آیاتی را که در این باره در سوره‌های بقره، طه و شعراء، آمده باهم مقایسه کرده و با در نظر گرفتن وضع جغرافیایی قدیم شمال بحر احمر گفته است که موسی بنی اسرائیل را از مغرب و از شمال بحر احمر - که در آن زمان دریای کم عمقی بوده - در هنگام جزر آن عبور داده است، فرعونِ غافل با سپاه و ارابه‌های جنگی اش همین که به آنجا رسید و خواست شتابان بگذرد، ناگهان دریا به حال مدّ درآمده غرقشان ساخت.

این توجیه اگر در این مورد درست درآید، دیگر خارق عاداتی که به دست این

۱. در مواردی باب افعال برای متعدی کردن یکباره و دفعی و باب تفعیل برای متعدی کردن تدریجی است.

۲. «مصلح فرهنگی و مؤسس تجدّدطلبی اسلامی در هند، بنیان‌گذار دانشگاه اسلامی علیگر هند و مفسر قرآن.

پس از انقلاب ۱۸۵۷ هند هم خود را صرف بهبود وضع مسلمانان هند کرد».



مردان الهی اجرا شده و در قرآن آمده با این‌گونه توجیهاات درست در نمی‌آید.
«راجع به معجزات به مناسبت آیات بحث بیشتری در پیش است».

«و اذ واعدنا موسی...» باز این سرفصل، صفحه دیگری از تاریخ یهود است که پس از ماجرای نجات آن‌ها و غرق فرعون، قرآن در برابر چشم می‌نماید: از اینجا بنی اسرائیل روبه زندگی نوینی پیش می‌روند و رابطه و علاقه‌شان با گذشته، با عبور از دریا و غرق فرعونیان، قطع شده می‌باید، از روی نظامات الهی در میان بیابان، طرح تازه‌ای پی‌ریزی شود تا آنان را در انتظام قانون درآورد. موسی، به دستور الهامی پروردگار، برای فراگرفتن دستور و قانون خود را آماده می‌کند و از میان هیاهو و بهانه جویی‌ها، تقاضاهای گوناگون بنی اسرائیل، گرفتاری سرانجام، گرسنگی، تشنگی، مسکن و پراکندگی آنان برای چندی باید برکنار رود و بالای کوه یا در میان غاری مسکن‌گزیند و با توجه کامل و روزه و عبادت، فکر و روحش را برای تابش شعاع وحی صیقل دهد. محیط شرک و گاوپرستی مصر اثر ریشه‌داری در نفوس یهود باقی‌گذارده بود چنان‌که تنها قدرت معنوی موسی بود که آن‌ها را به سوی عزت توحید می‌کشاند و آن همه آیات و معجزات جز در حواس ظاهر آنان تأثیری نداشت، همین‌که قدرت قاهر موسی از بالای سر آن‌ها چند روزی دور شد و آن آیات فراموش گردید، کشش ارتجاعی اوهام مصر، و دیدن قبایل گاوپرست میان راه و عقل بندی سامری به سوی شرکشان برگرداند و توجه مبهم و سطحی به توحید از سرشان پریده گوساله را به خدایی گرفتند و در پست‌ترین صورت‌های شرک و تاریکی آن فرو رفتند: «و اَنتُم ظالمون».

این داستان می‌رساند که معجزات و خوارق برای رام کردن مردمی است که از عقل و اندیشه درست بهره‌آفای ندارند و برهان و دلیل در نفوس جامد آنان راه ندارد. پیروی و ایمانی که از راه دیدن معجزات و محکومیت حواس باشد، نه ارزش



واقعی دارد و نه پایدار است. ارزش آن همین قدر است که مانع نفوس ناقابل را از سر راه بردارد تا اصول عقلی به نفوس مستعد برسد. معجزات پی در پی موسی علیه السلام دلیل بر انحطاط عقلی و جمود فکری یهود بود که جز از این راه رام نمی شدند. همان مردمی که برای دفع دشمن دستی از آستین بیرون نیاوردند و با عقل و اندیشه مستقل، عزت توحید را در نیافتند و با پای خود از محیط ذلت و شرک بیرون نیامدند و از قدرت معجزات پیروی کردند و از چنگ دشمن دست بسته و غرق شده رهایی یافتند و از دریای هموار و شکافته شده و با ککش قدرت موسوی درگذشتند. همین که با زندگی سخت ولی پر از عزت بیابان روبه رو گردیدند، بر پیشوای خود شوریدند و آرزوی جیره خواری فرعونیان و آبگوشت همراه با تازیانه مأمورین مصر را کردند، چنان که در تورات تصریح شده: «و همین که پیشوا برای چند روزی [از میان آنان] غایب گردید، از نفوس گاوخو و طلاجوی آن‌ها و از میان اجتماعشان گوساله طلانی سر بیرون آورد»^۱.

«ثُمَّ عَفَوْنَا عَنْكُمْ...» گویا یادآوری پرستش گوساله برای توجه به همین نعمت

۱. «همین که قبیله اسرائیل دیدند پایین آمدن موسی از کوه به تأخیر افتاد، گرد هارون جمع شدند و گفتند: برخیز و برای ما خدایانی بساز که پیشاپیش ما روند، زیرا ما خبر نداریم که این مرد (موسی) که ما را از سرزمین مصر بیرون آورد چه به سرش آمده است. هارون گفت گوشواره‌های طلای زنان و کودکان را از گوششان بیرون آرند. آن‌ها چنین کردند. هارون آن‌ها را برگرفت و با چکش از آن‌ها صورت گوساله ای بیرون آورد. گفتند: ای اسرائیل، این همان خدایان تو است که از سرزمین مصر بیرون‌تان آورد. آنگاه هارون مذبحی برای گوساله ساخت و ندا در داد که فردا عید پروردگار است. بامدادان، که سر از خواب برداشتند، دود بخورات راه انداخته و به سلامتی‌اش قربانی به پیش آوردند، و نشستند و به خوردن و آشامیدن سرگرم شدند آنگاه ایستاده و سرگرم بازی گشتند...»، کتاب مقدس، همان، سفر خروج، ص ۳۲، صحاح ۳۲، «گوساله طلایی». [با خواندن این مطالب در تورات، خواننده از خود می پرسد] که هارون خدایرست و دعوت کننده به توحید و شریک و همگام با برادر موسی، در اظهار آیات (به تصریح اصحاب گذشته تورات) چه شد که ناگهان سازنده گوساله و قربانگاه و دعوت کننده به پرستش آن گردید؟! صاحبان عقل و هوش حقایق تاریخی و چهره پیغمبران بزرگوار را از آیات قرآن بنگرند و با آنچه در تورات آمده مقایسه کنند. (مؤلف)



عفو که مقدمه شکر است، می‌باشد، و این خود تفصیل مورد دیگری از همان نعمت است. شکر درک نعمت و شناسایی بخشنده نعمت، آن‌گاه حال خضوع [پیدا کردن] در نفس، سپس اظهار شناسایی و به کار بردن نعمت در راهی است که مُنعم خواسته است. پس از دیدن آن همه آیات و آن پدران و پیامبرانی که پیشوایان خداپرستی بودند، چنین گمراهی و شرک می‌رساند که یکسره نفوس آنان تباه و عقولشان تیره شده و قابلیت بقا را از دست داده بودند و می‌باید یکسره فانی شوند. این عفو برای همین بود که شاید در میان آن‌ها یا فرزندانشان مردمان قابل‌یافت شود؛ (یا چنان که در تورات است، موسی با درخواست و تضرع خشم خداوند را از آنان برگرداند و از فنا نجاتشان داد).

کتابخانه آنلاین «طالقانی و زمانه ما»